



من به دنبال این نیستم که یک ژانر خاص را دنبال کنم یا باشم، با طرح یا قصه‌ای که ارتباط بگیرم تا آخرش می‌روم و آن وقت دیگر به این فکر نمی‌کنم که این کمدی است، تراژدی است یا دارد با من چه کار می‌کند

فیلمنامه «می‌خواهم زنده بمانم» یکی از اصلی‌ترین نقطه‌های قوت سریال است که نقشه‌ای دقیق دارد. شکل معرفی شخصیت‌ها، ورود به داستان‌ها و رونمایی از گره‌های داستانی یکی از تفاوت‌های اصلی این سریال با قاطبه سریال‌های شبکه نمایش خانگی است. به عنوان کارگردان چقدر برای این ورودی‌ها مثل معرفی حامد بهداد در نقش شایگان، معرفی مه‌رمان احمدی و... وقت گذاشتید؟ جدا از فیلمنامه طراحی زمان‌گیری برای این ورودی‌ها انجام شد یا همه چیز مربوط به همان زمان نگارش بود؟

نقشه راه برای من فیلمنامه است اما حتما نسبت به قبل خیلی سختگیرتر شده‌ام و در هر کاری برایم خیلی مهم است به آن باور و اعتقاد داشته باشم. نزدیک به دو سال از زمانی که درباره «می‌خواهم زنده بمانم» طرح موضوع و فکر کردیم گذشته و در این مدت سه بار نویسنده عوض شد. این به آن معنا نیست که آن دوستان نویسنده که با آن‌ها به مدت دو، سه ماه یا کم و بیش پیش رفتیم توان این را نداشتند تا یک کار این چنینی برای ما بنویسند، بلکه معنایش فقط این است که ما به خصوص من خیلی سختگیرتر شده‌ایم. من تجربه سریال‌سازی را با دو کار پر مخاطب مثل «همه چیز آنجاست» و «هشت و نیم دقیقه» داشتم اما برای اولین کاری که می‌خواستیم در شبکه نمایش خانگی انجام دهیم ریسک نکردم و با محمد شایسته تصمیم گرفتیم از مجید مولایی کمک بگیریم. او به کمک ما آمد تا قصه‌ای را تعریف کنیم که از دل جامعه بیرون می‌آید و همه با آن آشنا هستند. مخاطب ممکن است خاطراتی مشابه این سریال داشته باشد و آن‌هایی هم که این تجربه را نداشته‌اند شاید به دلیل شخصیت پردازی تا حدودی بی‌نقص کارا کترها با آن‌ها هم ذات‌پنداری کنند. مولایی بلافاصله پویا سعیدی را به کار دعوت کرد و با هم شروع به کار کردیم. مجید مولایی، پویا سعیدی، من و محمد شایسته ساعت‌های بسیار زیادی درباره فیلمنامه و چگونه ورود کردن به این قصه حرف زدیم و اینکه چه چیزهایی از آن را لازم داریم و چه چیزهایی به دردمان نمی‌خورد. این فیلمنامه‌ای که پیش روی ماست و سریالی که شما مشاهده می‌کنید، حاصل ماه‌ها زحمت به خصوص مجید مولایی و پویا سعیدی است.

در مورد شخصیت پردازی برای ورود کسانی مثل حامد بهداد و مه‌رمان احمدی در فیلمنامه فکر شده بود و من نیز سعی کردم در میزانشن و با دوربین به آن‌ها قدرت بیشتری برای رونمایی بدهم. به هر حال یکی از کارهای من به عنوان کارگردان این است که ببینم آنچه در فیلمنامه نوشته شده در صحنه و در جایی که فیلمبرداری می‌کنم شدن است یا خیر. در نتیجه این نوشته باید در صحنه به من کمک کند و تا حد خیلی زیادی هم این کار را می‌کند اما جایی به نظر می‌آید که باید آن را دچار تغییراتی کنیم، مثل صحنه ورود یک شخصیت. خیلی کم پیش می‌آید

دنیا خمایی: برای تنفس در هنر چه برای مخاطب و چه برای هنرمند نگاه نو یک امتیاز است؛ کارگردان به عنوان صاحب اثر می‌تواند این نگاه نو را خلاقانه در اثر پیاده کند چه در قالب بندی و میزانشن، چه در جای‌گیری و دکوپاژ، چه در هدایت درست فیلمنامه و عوامل تولید و مهم‌تر از همه رهبری درست بازیگر و دوربین را به عنوان یک نگاه همراه کردن؛ کاری که حالا شهرام شاه حسینی به درخشش تمام در «می‌خواهم زنده بمانم» انجامش داده است. بازیگرانی که به اندازه‌ای دیده میشوند که داستان نیاز دارد و فریب نام هیچ یک را صاحب اثر نمی‌خورد. نکته‌ای که در میان گفتگو با شهرام شاه حسینی به چشم آمد این بود که چقدر برای کارش و دغدغه‌هایش جهان‌بندی قابل است آن چنان که حتی برای آن رنگ‌بندی هم تعیین میکنند تا با رنگی که برایش در ذهن تجسم میشود راه شخصیت‌ها و قصه را درست‌تر برود و با این فرض او که «می‌خواهم زنده بمانم» را رنگ نارنجی آتشین دیده است وقتی پیش رفتیم قصه را بیشتر درک کردیم و ریتمش همراه ترمان کرد. جوانی که حالا پخته شده در تولید و اگر اسمش را پای کاری ببینیم خیالمان راحت است که درگیر احترامی میشویم که او برای ما به عنوان مخاطب قائل است.

